

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۴۶ - سال هشتم - آبان ماه ۲۷۱۸ ایرانی
نوامبر ۲۰۰۹ میلادی - ۱۳۸۸ عربی تحمیلی

هشدار

دیکتاتوری دین بهایی

خطرناکتر از هر دینی

در راه است

آخوندهای

دینهای آسمانی

یا شیادند

یا نادان

دین‌ها گونه‌ای بیماری هستند که به جان آدمیزاد افتاده‌اند، سرطان این دین‌ها اسلام است که به جان ما و چند میلیون از انسان‌های خوب جهان به نام مسلمان پنجه انداخته و اینک این دین خطرناک می‌رود که با راه انداختن جنگ جهانی سوم، تمدن و زندگی را از روی گره زمین نابود کند. گماشته صمیمی اسلام راستین «جمهوری اسلامی» در حال آماده شدن برای انجام این فرمان شیطانی الله است.

دکتر م.ع. مهرآسا

بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی!!

بخش (۱۷)

قرآن بقیه سوره «الانفال»

خواست ما از این بررسی نشان دادن این واقعیت است که دین‌ها در مجموع و به ویژه اسلام هیچ یک موضوعی بفرنج، معما و مجهول غیرقابل حل نیست که تنها شریعتمداران قادر به فهم آن باشند و به عنوان متولی دین، هم دین فروشی کنند و هم فخر فروشی. کل بنیاد و اساس دین اسلام هرچه هست و هرچه باشد، در متن این کتاب آمده و در سوره‌ها و آیات قرآن درج است. چنانچه می‌بینیم و می‌خوانیم، در بیشینه مقداری مطالب و مفاهیم سطحی و پیش پا افتاده است که به شهادت خود کتاب، حتا در همان زمان شتر چرانی نیز، مورد ایراد و تمسخر بوده است.

آیه ۳۶:

«کافران اموالشان را می‌بخشند برای اینکه راه خدا را ببندند. پس به زودی مال‌هایشان بر سر این خیال باطل برود و حسرتش بردل آنها بماند. آنگاه مغلوب نیز خواهند شد و آن کافران جمعاً به جهنم رهسپار خواهند شد.»

دکتر ناصر انقطاع

فرمانروایی دینی

از روزی که آن دجال پیر، در «نوفل لوشاتو» زمزمه حکومت «جمهوری اسلامی» را سرداد، با اینکه، با تزویر و ریا و نیرنگ آخوندی کوشید که در این دیگ پُر از پلیدی را بگذارد، تاگندش در آن زمان در نیاید، با این همه به دوستانم گفتم: «باز پای ملت ایران دارد در یک چاله‌ی پُر از کثافت فرمانروایی آخوندی فرو می‌رود.»

امام سیزدهم آمد، و رُخ پوش از چهره برداشت، و دیدیم که چه دیو خونخواری در پشت این رُخ پوش ریا و فریب پنهان شده بود. و بدتر از آن شد که می‌اندیشیدم.

بهرتر است اندکی از دیدگاه حقوقی و اجتماعی به این دوشیوه‌ی فرمانروایی (فرمانروایی قانونی. و فرمانروایی دینی) نگاه کوتاه بکنیم. در فرمانروایی قانونی، کشور را سه نیرو (قانون‌گذاری، دادگستری، و اجراییه) می‌گردانند، و بایستگی هر سه نیرو، روشن است.

● مجلس شورای ملی (و شاید، با مجلس سنا) که نمایندگان آنها برآمده از رای راستین مردم هستند قانون‌های کشور را می‌گذرانند. و این قانون‌ها، بی‌چون و چرا، در باره‌ی همه‌ی مانده در صفحه‌ی ۴

زن مسلمان نمیتواند فرزندی نیکو سرشت، نیک اندیش، انسان دوست، راستگو و مهربان بزاید.

از زن مسلمان نادان تر، کسی آفریده نشده است

راه مانده است. شما این کار را خواهید کرد اگر به خدا و آنچه بر بنده خود (محمد) در روز فرقان، روزی که دو سپاه رو به رو شدند، نازل فرمود ایمان دارید. و خدا بر همه چیز توانا است.» (قرآن ترجمه از الهی قمشاهی)

جز بخش نخست آیه که دستور تقسیم غنیمت را می دهد، از بقیه چیزی دستگیرتان شد؟

این آیه بعد از جنگ بدر که مسلمانان مدینه بر قریش پیروز شدند نوشته شده است. در این جنگ غنیمت زیادی به دست آمد. اما اعراب همانجا مال ها و اسیران را بین خود به نسبت مساوی تقسیم کردند. واضح است سهم حضرت محمد هم معادل یکی از همان شمشیر زنان معمولی شد. این موضوع بر حضرت گران آمد و این آیه را نوشت تا مقرر دارد از آن پس، نخست یک پنجم غنائم را که سهم محمد می شود جدا کرده و سپس بقیه را بین لشکریان تقسیم کنند. اشاره این آیه به روزی که دو سپاه با هم روبرو شدند، روز جنگ بدر است.

بنابراین، «انفال» مال دزدی و غارت است؛ و «غنیمت» به اموال چپاول شده و به دست آمده در جنگ گفته می شود. در هر آیه که خدا و رسول را با هم نام می برد، مطمئناً تنها منظور رسول است. زیرا خدائی که کتاب های آسمانی معرفی می کنند، ناپیدا و لامکان و خارج از دسترس است و نمی توان به او سهمش را داد. پس منظور تنها رسول خدا است که هم دستور میدهد و هم اجرا می فرماید.

اما بنگرید که این آیه را حضرت جعفر صادق امام ششم شیعیان در قرن دوم هجری به چه صورتی تفسیر به مطلوب کرده است. آن حضرت، در شریعت و فقهی که برای پیروانش نوشت، این آیه را که مخصوص غنائم جنگی است، به ثروت مؤمنان شیعه عمومیت و تسری داد؛ و به این طریق دستور فرمود یک پنجم درآمد سالانه شیعیان را برای خود و اولادش تقدیم دستگاه امامت کنند. این بدعت زیرکانه بعد از مرگ حسن عسکری امام یازدهم که ابتر بود و هیچ اولادی از او به جا نمانده بود، ده ها سال توسط شیادی به نام «عثمان ابن سعید» و اولادش ادامه یافت. عثمان ابن سعید، برای امام یازدهم فرزندی دروغین درست کرد و به شیعیان گفت امام پسری پنج ساله دارد که پیش من است و من او را پنهان کرده ام که دشمنان بر او دست نیابند. شما خمس و سهم امام را به من بدهید تا من به فرزند امام که جانشین او و امام دوازدهم است، برسانم. به این ترتیب خود و دونسلش خمس ثروت شیعیان را به نام امام جمع می کردند و به ثروت خود می افزودند. پس از برجیدن دستگاه این خانواده، حضرت آخوندهای شیعه این مال مفت را به خود اختصاص داده و قرن هاست قشر عمامه به سر، یک پنجم ثروت شیعیان را به جیب مبارک خود می ریزند.

بقیه آیات این سوره که بعد از جنگ بدر و فتح نوشته شده است، همه دستور پایداری و مقاومت در جنگ و کشتن کافران و دشمنان است تا سرانجام در آیه ۶۹ می گوید:

«پس اکنون بخورید هر چه را که از غنیمت به دست آورده اید؛ که حلال

مفهوم آیه نشان می دهد که در زمان مبارزات حضرت برای رسیدن به قدرت، ثروتمندان عرب مخالف اسلام، از اموالشان مقداری را میان فقرا تقسیم می کرده اند، تا گدایانی که به خاطر بهره وری از غنیمت به سپاه اسلام وارد میشدند، به محمد نگرند و از تنگی معیشت برهند. و حضرت می فرماید این بخشایش برای این است که راه ما را سد کنند. البته سخنش هم درست است. این کافران یعنی همشهریان و هم قبیلگان حضرت که حاضر نیستند دین محمد را بپذیرند، به یک امر خیر یعنی بخشش مال خود متوسل شده اند که قابل ستایش اند؛ اما چون کار نیک شان جلو پیشرفت امیال پادشاه حجاز را می گیرد، حضرت به شدت عصبانی است و حتا سه آیه پایین تر آنان را مفتن و فتنه انگیز معرفی فرموده و دستور قتلشان را صادر می فرماید:

آیه ۳۹:

«و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله فان انتهوا فان الله بما يعملون بصير»

«و بکشید آنان را تا فتنه و فساد نماند و همه به دین خدا (اسلام) در آیند. و چنانکه از آئین خویش دست کشیدند، پس خدا به کارهایشان آگاه است»

نخست نگاه کنید به فصاحت و بلاغت آیه. سپس توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنم که مترجمان گوناگون قرآن در زمان کنونی برای اینکه زهر شقاوت و قساوت دین را گرفته باشند، لغات «قتل و قتل و قاتلو» را رندانه به جهاد و جنگ برگردانده اند و با بی آبرویی تمام از معنای درست کلمه که کشتن است، چشم پوشیده اند.

قتل و جهاد و هر دو لغت عربی است و با هم بسیار متفاوت اند. قتل معنایی جز کشتن ندارد؛ و جهاد نیز مصدر عربی است و یعنی کوشیدن و تلاش کردن؛ و در دین اسلام معنای جنگیدن در راه دین را می دهد. جهاد هم یعنی تلاش و کوشش. پس این دو با هم بسیار توفیر دارند؛ و مسلمانانی که می خواهند با ماله کشی، لغت «قتل و قتلو» یعنی «کشتن و بکشید» را که بارها در قرآن تکرار شده است به لفظ «جهاد کنید» تغییر دهند و برگردانند، دروغگویانی هستند که تنها برای حفظ آبروی دین، بر روی آبروی خود قمار می کنند.

آیه ۴۱:

«واعلموا انما غنمتم من شئء فان لله حُصَّه وللرسول ولذی القربی و الیتمی و المسکین و ابن السبیل ان کنتم ءامنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیئی قدیر»

این تنها آیه ای است که در مورد خمس در قرآن آمده و چندین قرن است آخوندهای شیعه از این آیه به نفع خویش بهره برداری کرده و در قبال آن ثروت ثروتمندان شیعه را بالا می کشند و خود اشرافی زندگی می کنند.

معنی آیه:

«بدانید چنانچه غنیمت هائی از جنگ به دست آورید، یک پنجم آن متعلق به خدا و رسول و نزدیکان او، و یتیمان، مسکینان و مسافران در

و گوارای شما باد. و از خدا بترسید. و به حقیقت خدا آمرزنده و مهربان است!

بیشتر مطالب قرآن که در مدینه نوشته شده است، دستورهای جنگی و چگونگی غارت و کشتار مخالفان و دگراندیشان است. حتا نسبت به کسانی که مسلمان شده ولی در مکه مانده و نتوانسته و یا نخواسته‌اند به مدینه بروند نیز، نظری کینه توزانه دارد. توجه کنید به آیه ۷۲ این سوره:

« آنان که به خدا ایمان آوردند و از وطن خود هجرت کردند و در راه خدا با جان و مالشان فداکاری کردند؛ و هم آنان که به مهاجرین منزل دادند و به آنها یاری کردند، آنها دوستدار یکدیگرند. و آنهایی که ایمان آورده‌اند و لیکن مهاجرت نکرده‌اند، هیچ شما دوستدار و طرفدار آنها نباشید تا وقتی که هجرت نکنند. ولی اگر از شما مدد خواستند، بر شماست که آنها را یاری کنید. مگر آنکه آنها با قومی که با شما عهد و پیمان مسالمت بسته‌اند به خصومت برخیزند؛ که خدا به هرچه بد و نیک می‌کنید آگاه است»

(قرآن ترجمه آیت‌الله الهی قمشه‌ای)

این آیه را با تأمل چند بار بخوانید... حضرت، مردم مسلمان مدینه اعم از انصار و مهاجرین را مورد تفقد قرار میدهد. اما نسبت به مسلمانانی که در مکه مانده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند با بغض و کینه نگاه می‌کند. چرا؟ چون می‌خواهد آنها را هم به مدینه بیاورد تا بر تعداد سپاهیان‌شان افزوده شود و موانع برای حمله به مکه نماند. زیرا زمینه برای فرمانروائی آماده است و باید مرتب برافراد و جنگ افزار افزود. تنها می‌گوید اگر از شما مدد خواستند - یعنی اگر مسلمانان مکه مورد هجوم قریش قرار گرفتند و طلب کمک کردند - می‌توانید به آنها یاری رسانید. البته شرط هم می‌گذارد و مهاجمین شامل هم پیمانان حضرت نمی‌شوند. به این ترتیب که اگر همین مسلمانان مکه با کافرانی که با حضرت عهد صلح و مسالمت بسته باشند بجنگند، حضرت محمد به یاریشان نخواهد رفت. دقت فرمائید چه اندازه این دین سیاسی است؛ و تا چه میزان به خاطر رسیدن به هدف قدرت و سلطنت بر مصلحت طلبی پایه گذاری شده است؛ و چه ریزه کاری هائی را حضرت سیاستمداران توجه فرموده و در نظر گرفته است. تا سرانجام موفق شد به هدف برسد و پادشاه نجد و حجاز شود.

من مسلمان نیستم، ایرانیم

فرهنگ ایران هزار بار انسانی‌تر و ارزشمندتر است از دستورها و قوانین دین‌های به اصطلاح آسمانی.

مهر داد ایرانی

الذین سکس!

* کمترین پیامد کار حکومت اسلامی در عربستان سعودی؛ پناه بردن متقاضیان رابطه جنسی به اماکن مذهبی به عنوان امن‌ترین مکان است. سکس گروهی مسلمانان در کوه نور مکه هنوز شروع نشده پایان یافت. ۲۸ زن و مرد اندونزیایی مقیم عربستان که نیمه شب برای فعالیت جنسی به اطراف مکه رفته بودند دستگیر شدند، آنها پس از رویارویی با نیروهای امر به معروف و نهی از منکر عربستان گفتند که بر اساس روایات و احادیث، هر بچه‌ای که نطفه‌اش اینجا بسته شود، برکت در پی دارد! روزنامه جمهوری اسلامی ایران که از ترفند دستگیرشدگان آگاهی دارد معتقد است که کار این گروهها توطئه ایست تا به قداست غار حرا ضربه بزنند.

* در شعار روی دیوار ساختمان سازمان عقیدتی سیاسی بیمارستان فاطمه زهرا نوشته‌اند:

بنا به گفته پیامبر اکرم، زنی که عطر به خود بزند و از خانه بیرون برود، فرشتگان الهی او را تا زمانی که به خانه برگردد لعنت می‌کنند!

* در کتاب جامع عباسی، باب نوزدهم آمده: اگر سگی به گوسفندی بجهد و از ایشان (!) بچه حاصل شود، اگر آن بچه به سگ شبیه باشد نجس است و اگر به گوسفند یا به هیچ حیوانی شبیه نباشد پاک است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه‌ای حاصل شود که به هیچ کدام شبیه نباشد، در نجس بودن آن میان علما و مجتهدین اختلاف است!!

ای مسلمان‌های شیاد!

نماز گزار اجاره‌ای، برای نمازی که پدرتان نخوانده است!!
برای انجام نماز قضای پدرتان سفارش می‌پذیریم! فرم زیر را پُر کنید. و از تخفیف این ماه استفاده ببرید.

نام و نام خانوادگی..... شماره تلفن تماس جنسیت.....
آدرس ایمیل تعیین مدت نماز قضا..... ماه یا سال
قیمت برای یکسال نماز قضا ۳۰۰۰۰۰ تومان، ماهی ۲۵۰۰۰ تومان.

پرداخت‌های اینترنتی از طریق بانک سامان انجام می‌شود.

مقاله جالب آقای رافائل بن شلمو نویسنده یهودی را در مورد خرافات دین یهود و داستان «مقوه» در شماره آینده بخوانید.

فرمانروایی دینی، یعنی فرمانروایی بی قانونی، و زور

مانده از رویه‌ی نخست

شهروندان آن کشور از بالاترین رده، تا پایین ترین مردم باید اجرا شود. ● برنیروی «اجرائی» بایسته است که در اجرای درست آن «قانون ها» بکوشد، و فرمانروایی و نیروی قانون را در سراسر مرز و بوم خود، محرز کند.

● دستگاه دادگستری که نماد «نیروی داوری و دادگستری» است نیز بر اجرای درست قانون نظارت دارد و کسانی را که پای از دستور قانونی بیرون می‌گذارند، گوشمالی می‌دهد.

بسیار روشن است که چنین فرمانروایی، می‌تواند کارهای اجتماع و کشور را به خوبی بگرداند، و مردم نیز هنگامی که می‌بینند قانونی را که نمایندگان راستین آنها نوشته و گذرانیده‌اند، به خوبی، و بدون تبعیض دارد در باره‌ی از شاه، یا رئیس جمهور، تا پایین درجه و رده‌ی اجتماع به خوبی اجرا می‌شود، خود نیز، خویشان را موظف به احترام به آن می‌دانند.

آنگاه است که نه بیم انقلاب می‌رود. نه بیم ستمگری. نه بیم خفگان و نه بیم بگیر و ببند و بی‌قانونی.

به کشورهای پیشرفته‌ی جهان بنگریم. در سوئد، در نروژ، در فنلاند، در دانمارک، آلمان، ایتالیا، انگلستان، فرانسه، امریکا، کانادا، و... و... فرمانروایی با قانون است و قانون. و به همین انگیزه هرگز و هرگز در این کشورها انقلاب و شورش، رخ نخواهد داد.

اکنون به یک فرمانروایی دینی، به ویژه از نوع بسیار پلید آن (حکومت آخوندی) می‌نگریم در چنین فرمانروایی‌ای یک قلدر به نام «ولی فقیه» (که این روزها از بس این واژه آلوده شده و مردم از آن روی برگردانیده‌اند، بجای آن واژه‌ی «رهبر!» را بکار می‌برند) در آن بالا می‌نشیند و مثنی تلخک به نام نمایندگان مجلس اسلامی. هموندان شورای نگهبان. هموندان مجمع مصلحت رژیم. مجلس خبرگان رهبری، که یکی از دیگری رسواتر و سر به فرمان تر هستند، گرد آن قلدر، بسان میمون های مقلد، به جست و خیز، و اجرای فرمان او، سرگردند، تا درست را نادرست، و نادرست را درست جلوه دهند.

چندتا واپس افتاده‌ی بدبخت هم به نام های «رئیس جمهور و وزیران کابینه!» ابزار بی اراده‌ی دست همان قلدر صدرنشین هستند، که به دید من، از این ها بیچاره‌تر و بدبخت‌تر و توسری خورتر، کس نیست.

نگاهی به «قانونی» که چنین فرمانروایی بدان دست می‌زند می‌کنیم.

در فرمانروایی آخوندی پایه‌ی کار بر روی «روایت! رساله!! سخنان فلان امام، نوشته‌ی فلان دیوانه مانند (محمد باقر مجلسی، یعقوب کلینی، ابن بابویه، شیخ عباس قمی و...) است، و به هرگونه که بخواهند، آن را خم و راست، کوچک و بزرگ، کم و افزون و تفسیر می‌کنند. و چون هر دیوانه‌ای به گونه‌ای از زبان امامان، روایت کرده، و هر ملایی به گونه‌ای نظر داده و نوشته است، دست آخوند باز است که

بهرگونه که می‌خواهد، از این برگه های بی پایه سود ببرد.

در چنین فرمانروایی‌ای یک ملای بی‌سواد یک ده دور افتاده می‌تواند فرمان ارتداد بدهد و مشتی آدم هیستریک نادان، شخص به اصطلاح مُرتد!! را بکشند.

در چنین فرمانروایی‌ای، یک روز، ماهی «اوزوم برون» (ماهی خاویار) حرام است، و روزی دیگر، حلال!!

در چنین فرمانروایی‌ای، یک روز «ربا» حرام می‌شود، و روزی دیگر نامش را «جایزه» می‌گذارند و حلال می‌شود.

در چنین فرمانروایی‌ای یک روز شیخ منتظری «فقیه عالیقدر و جانشین امام است، و روزی دیگر «زندانی در خانه خود».

در چنین فرمانروایی‌ای یک روز «مهدی کروبی» رئیس مجلس به اصطلاح اسلامی می‌شود، و روز دیگر به دنبالش می‌گردند که دستگیرش کنند و شاید هم اعدام.

در چنین فرمانروایی یک روز «میرحسین موسوی» نخست وزیر اسلامی می‌شود و روز دیگر مهدورالدم و زیر پیگرد می‌شود.

در چنین فرمانروایی یک روز «ابوالحسن بنی صدر» نخستین رئیس جمهور اسلامی و فرزند امام سیزدهم و دارنده‌ی دوازده میلیون رأی می‌شود، و روزی دیگر از بیم جان، پا به فرار می‌گذارد.

در چنین فرمانروایی، در حالی که «مرگ بر اسرائیل» می‌گویند، سلاح های جنگی، ابزارهای مدرن و تخم مرغ و پرتقال از آن کشور می‌خرند.

در چنین فرمانروایی، سنگسار، درآوردن چشم، بریدن دست راست و پای چپ! تازیانه زدن (بدانگونه که آیت الله گیلانی فرموده‌اند!! تازیانه را باید بدانگونه زد که پوست را بدزد. از گوشت بگذرد، و به استخوان برسد) روا و جایز است.

در چنین فرمانروایی، تجاوز به ناموس زندانیان چه دختر، چه پسر، رواست، و یکی - دو آخوند هم با بی شرمی شگفتی آوری می‌گویند: تجاوز جنسی به کسانی که در برابر «حکومت خدا!!» بایستند، شایسته است و، روا!

در چنین حکومتی، کشتن زندانی سیاسی بر اثر ضربه‌ی لنگه کفش و چماق و... و... جایز است نگاهی به مقدمه‌ی قانون اساسی

جمهوری اسلامی بیندازید، و بخوانید که بصراحت آمده است: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اجرایی جامعه، بر اساس اصول و ضوابط اسلامی!! است...

از همین جا است که فرمانروایی سده های میانی (قرون وسطایی) در پهنه‌ی کشور با فرهنگ ایران پای می‌گیرد، و کشتار و آلت و پار کردن مردم بیگناه، تنها به جرم درست اندیشیدن آغاز می‌شود.

آنگاه، سیدعلی خامنه‌ای می‌گوید: این گرانی‌ها و سختی‌ها و کمبودها، بدان جهت است که جوانان ما، از دین برگشته‌اند، و نماز نمی‌خوانند!

چقدر یک تن باید نادان باشد، و یا چقدر باید پُر رو و گستاخ باشد که همه‌ی نامردمی‌ها، ناشایستگی‌ها، ستم‌ها و بیدادگری‌هایی را

دکتر احمد ایرانی

ایران در آستانه‌ی دموکراسی

مردم آگاه و دلیر ایران، به ویژه جوانان، بار دیگر به پا خواسته‌اند. به پا خواسته‌اند تا حاکمیت شیادان روحانی را از بیخ و بن برکنند. به پا خواسته‌اند تا حاکمیت مردم بر مردم را استوار سازند، تا خورشید تابان دموکراسی تاریکی استبداد دینی را برچینند. جنبش بزرگ مردم ایران این بار استبداد را ریشه کن خواهد کرد؛ دین ها و مذهب‌های بیگانه را از ایران بیرون خواهد ریخت و «آزاددینی» استوار خواهد شد. بعد از فروپاشی دستگاه مسخره‌ی «ولایت فقیه» و دو واژه مسخره تر «حکومت الاهی» نوبت به «اسلام عزیز» و «شیعه‌ی دوازده امامی» خواهد رسید. روشنفکران، نویسندگان و آگاهان جامعه‌ی «ایران آزاد» اسلام محمد عرب را آن چنان که هست به مردم می‌شناسانند؛ مذهب شیعه را، که حتا عربان نادان هم آنرا کفر می‌دانند، افشا خواهند کرد. گفتار و کردار بنیادگذار اسلام و امامان شیعه را آنطور که بوده است بیان خواهند کرد. افسانه‌ها، قصه‌ها و دروغ‌هایی را که در ۱۴۰۰ سال گذشته در وصف اسلام، محمد و دوازده امام ساخته شده‌اند آشکار خواهند کرد. همه‌ی جنایت‌ها، آدم‌کشی‌ها و غارت‌هایی را که در راه گسترش اسلام انجام شده‌اند با مردم ایران در میان خواهند گذاشت. میدانیم که اسلام یک دین ایرانی نیست. اسلام دین عربان ناآگاه و بی‌خبر است. این دین را باید به عربان ناآگاه و بی‌خبر پس داد. مذهب شیعه نیز که میزان خرافات، گمراهی‌ها و دروغ‌های آن حتا از «اسلام ناب محمدی» نیز بیشتر است، این مذهب را نیز باید با دست افشانی و پایکوبی در گورستان تاریخ به خاک سپرد. در حکومت ایران آزاد دین و مذهب جا و مکانی نخواهد داشت. بلکه علم، منطق و قانون‌هایی که از حاکمیت مردم سرچشمه گرفته‌اند جانشین دین‌ها و مذهب‌های ورشکسته خواهند شد.

درخواست یک هم‌میهن زندانی در آمریکا

هم‌میهن گرامی، با خرید کارت پستال‌های نقاشی رنگ و روغن من، برای کارت تبریک نوروز و کریسمس کمک کنید تا بتوانم از راه فروش آنها نیازهای روزانه خود را از فروشگاه زندان تهیه کنم. لطفاً پیش از فرستادن پول، با آدرس زیر با من تماس بگیرید تا نحوه ارسال پول را که این آدرس نمی‌باشد برایتان بنویسم.

Mr. Ghaffar Ho3732 A1-128

P.O.Box 5004

Calipatria CA 92233-5004

که او، خود، و مشت‌های آخوند رجاله‌ی پیرامون او، در باره‌ی مردم ایران روا داشته و باعث شده‌اند گروه‌گروه از ایرانیان، از اسلام‌آقایان بریده، یا به سوی کیش ترسا (مسیحی) بروند، و یا زرتشتی شوند، به گردن جوانان بیندازد.

هنگامی که «محمد خاتمی» در دوازده سال پیش می‌خواست رییس‌جمهور شود، به مردم گفت: من به شما مژده‌ی «حکومت قانونی!» را می‌دهم.

ظاهر این سخن فریبنده بود. و از بس مردم بی‌قانونی دیده و ستم کشیده بودند، به سوی او رفتند.

در همان روزها، در ماهنامه «پیام آشنا» نوشتیم: آقای خاتمی. شما کدام «قانون» را می‌خواهید اجرا کنید؟ قانون قصاص را؟ یا قانون مجازات زنان بد حجاب را؟ یا قانون لُت و پار کردن رسانه‌های همگانی را؟ و یا قانون تایید شکنجه در زندان‌ها به نام دستورهای اسلامی را؟

کدام قانون را؟

در حکومتی که یک دیوانه به نام «آیت‌الله محمد گیلانی» فرمان اعدام دو پسر خود را به گناه مجاهد بودن می‌دهد و آنها را می‌کشد. و در گفتگو با روزنامه کیهان در روز ۲۸ شهریور ۱۳۶۳ چنین می‌گوید:

«... محارب با خدا!! پس از دستگیری توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و کیفرش همان است که قرآن گفته است. کشته شدن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن با فصاحت، با بدترین حالت ممکن. تعزیر (تازیانه زدن) که باید پوست را بدرد، از گوشت بگذرد، و استخوان را بزد؟!...»

نمیدانم. نمیدانم از کجا بگویم: و به کجا پایان دهم. هرچه از ددمنشی و بی‌قانونی فرمانروایی آخوندی بنویسم، هنوز ده، یک آن را نگفته و ننوشته‌ام.

بر این پایه دم در می‌کشم و قلم را به زمین می‌گذارم پروانه سوخت. شمع فرومرد. شب گذشت.

ای وای من. که قصه‌ی دل ناتمام ماند.

شماره‌های ۱ تا ۲۰ و ۲۱ تا ۴۰ بیداری‌ها را در دو جلد به نام خوردنامه بیداری کتاب کرده‌ایم که هر ایرانی باید این دو جلد خوردنامه را در خانه خود، زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد تا آن را به دست فرزندان خود بسپارد، تا دیگر این بلای حکومت اسلامی را مردم ما تجربه نکنند.

به شماره ۰۰۱۳-۳۲۰ (۸۵۸) تلفن کنید،

قصاص یا توحش اسلامی

در مورد اعدام بهنود شجاعی و بیش از آن اعدام دلارا دارابی آخوندها معتقدند امثال دلارا و بهنود را اعدام نکرده‌اند بلکه این عمل اجرای قصاص بوده است که از مسلمات شریعت اسلام است. پس صحبت از خون و خونخواهی و انتقام و کینه توزی است نه اجرای عدالت و دادخواهی. صحبت از خوی وحشی و بربریت قبایل و طوایف بیابانگرد ماقبل از تاریخ در صحراهای خشک حجاز است که مانند بختک بر روزگار ما افتاده و برما تحمیل شده است.

حکومت اسلامی از هر حادثه و اتفاق و پیش آمد و پدیده‌ای برای تأکید و اصرار بر اجرای احکام و حدود و مسلمات شریعت اسلام سود می‌جوید. آنها حتی به میثاق‌های بین‌المللی راجع به توقف اعدام کودکان با گستاخی تمام بی توجهی می‌کنند.

این نوع رفتار کاملاً برنامه‌ریزی شده است. پیش از این هم از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی بارها افرادی را به نمایش گذاشته‌اند که با داد و فریاد و اشک و آه و ناله قصاص قاتلان فرزند خود را از مقامات قضایی طلب می‌کردند. این برنامه‌ها در مجموع تبلیغ نکبت شریعت محمدی است. در ماجرای دلارا دارابی هم در آخرین لحظات با فشاری که بر خانواده مقتول وارد ساختند ایشان را به اعمال قصاص فرا خواندند. در صورتی که هیچ کس تردیدی نداشت که آنان رضایت خواهند داد.

والدین احسان، پسری که توسط بهنود شجاعی به قتل می‌رسد، تحت تلقین و مغزشویی و اغفال آخوندها و وحوش مسلمان به آن درجه از بی عاطفگی و ددمنشی مسخ می‌شوند و استحاله می‌یابند که با دست‌های خود چهارپایه را از زیر پای بهنود شجاعی می‌کشند و جوانی به رعنائی و زیبایی فرزند خود را به قتل می‌رسانند. حکومت اسلامی وظیفه و کار «جلاد» را با سخاوت به مردم تحمیل می‌کند. قصاص انسان‌ها را در برابر قانون قرار نمی‌دهد، بلکه به مقابله و کین‌توزی نسبت به یکدیگر تشویق می‌کند. مردم را به جان هم می‌اندازد. در صورتی که بارها گفته‌اند که خدا هم حق ندارد حکم اعدام صادر کند. خونریزی و قتل و گشتار از صفات اهریمن است که در جنگ با بشر سر می‌برد. اعدام و قصاص و قتل و خونریزی از حقوق هیچ بنی بشری نیست که حتا در باره آن رای گیری شود.

متولیان اسلام، خوی و خصلت بیابانگردان بی تمدنی که در جهل و جنایت و حیاتی حیوانی بسر می‌بردند را تا به امروز چون زائده‌ای متعفن و غده‌ای چرکین کش داده و کشیده‌اند و با ریشخند در برابر فروزه‌های نیک و ارزش‌های انسانی و بافته‌های علمی بشر و اقتضانات عصر مدرن ایستاده‌اند و در مقام اهریمن و نماد پلیدی به

مقابله با نیکی‌ها برخاسته‌اند.

در فضای اسلامی اساساً نهادی به نام «وکالت» به معنای مدرن وجود ندارد. همانطور که هیئت منصفه نهادی معطل و بی حاصل است. در فضای اسلامی، حاکم شرع و قاضی شرع حدود و احکام الهی را جاری می‌سازد. در محاکم اسلامی غالباً وکیل یا وکلای متهمان از سوی قاضی شرع نه تنها مورد تمسخر قرار می‌گرفتند، بلکه بعضاً شخص وکیل نیز مورد اتهام واقع می‌شد و بازداشت می‌گردید.

حتا نظر هیئت منصفه هم که نماینده افکار عمومی است در برابر رأی حاکم شرع به پیشیزی نمی‌ارزد. به همین خاطر اعضای هیئت منصفه در تمامی محاکمات اسلامی هرگز نماینده وجدان عمومی نبوده است بلکه از میان وحوش مسلمانی برگزیده شده‌اند تا با بی‌شرمی، یک نهاد بشری و مدرن را به تمسخر بگیرند. و در مورد خانم شیرین عبادی به ضرس قاطع می‌گوییم که از اصل و اساس به قصد و هدف دفاع و توجیه و اعتبار بخشیدن به اصول و حدود و احکام توحش و بربریت اسلام و شریعت نبوی به مثابه اموری انسانی و متداول و عادلانه پا به محاکم جمهوری اسلامی گذاشته و وکالت افراد را به عهده گرفته است.

اگر آن جوایز و افتخاراتی که غالباً از سوی اسلام‌نوازان و استعمارگران اروپا هراز گاهی نصیب این وکلا می‌گردد، بخصوص آن جایزه نوبل صلح را برورقی می‌نوشتند و جلوی می‌گذاشتند و می‌خورد، بی گمان حاصل و بهره‌اش برای ملت ایران بسیار بیشتر می‌بود. می‌دانیم که یکی از شباهت‌های آخوند به گفتار در این خصیصه نهفته است که گفتار از مُرده تغذیه می‌کند ولی آخوند از مرگ! حکومت الله بطور سمبلیک هم شده هرازگاهی باید توحش نبوی و خشم و عذاب الله را به مردم یادآوری کند.

چند سالی است مُد شده رؤسای جمهوری آمریکا به همراه وزیر امور خارجه خود ماه رمضان را به نحوی به مسلمانان شادباش می‌گویند و افطاری میدهند!! یکی که دستش به یقه این سیاستمداران ابر قدرت روزگار میرسد از آنها بپرسد، مگر مسلمان‌هایی مانند سیستانی و خامنه‌ای و خاتمی و کربوبی عیدهای شما را تبریک می‌گویند و جشن به پا میدارند؟ که شما از سر ترس از این اراذل به آنها رشوه میدهید و با دست خود تیشه به ریشه خود و جهان می‌زنید.

بهلول را گفتند فرق منبر و مستراح چیست؟ گفت در اصلشان فرقی نیست، هرکس که نخواهد در جمع مردم «آن کار را بکند» به مستراح می‌رود و هرکس که بخواهد بر جمع مردم «به آن کار دست بزند» به منبر می‌رود

رابرت اسپنسر

محمد مهاجم

ترجمه: محمد خوارزمی

محمد پیش از ادعای پیغمبری سابقه جنگ و جدل داشت. او در دو جنگ بین قبیله خودش قریش و قبیله رقیبش «بنی هوازین» شرکت کرده بود. ولی نقش منحصر به فردش در سمت پیغمبر جنگجو بعداً آشکار می‌شود. پس از دریافت وحی از طرف جبرئیل در سال ۶۱۰ شروع به تبلیغ پرستش خدای یگانه و نقش خودش بعنوان پیامبر به قبیله‌اش نمود. ولی از طرف قبیله‌اش قریش در مکه مورد استقبال قرار نگرفت. آنها به ادعای پیغمبریش با دیده تمسخر نگریسته و از ترک پرستش خدایانشان سرباز زدند. خشم و کینه و نومییدی محمد کاملاً آشکار بود حتی وقتی عمویش ابوالهب پیامش را نپذیرفت، محمد او و زنش را با لحن تندی نفرین کرد که در قرآن منعکس می‌باشد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» «بریده باد دستان ابی لهب...» سرانجام محمد از گفتار خشن به کردار خشن روی آورد. در سال ۶۲۲ او از مکه زادگاهش به مدینه فرار کرد. در آنجا گروهی از جنگجویان قبیله‌ای او را به عنوان پیامبر پذیرفتند و با او پیمان وفاداری بستند. در مدینه این مسلمانان جدید شروع به چپاول کاروان‌های قریش کردند که خود محمد بسیاری از آنها را رهبری می‌کرد. این چپاول‌ها جنبش تازه پا گرفته اسلام را کمک مالی می‌کرد و در شکل‌گرفتن خدا شناسی اسلامی مدد میداد. یک نمونه‌ی زشت آن هنگامی است که یک دسته از مسلمانان به کاروان قریش در نخلا که چندان از مکه دور نبود هجوم بردند. آنها در ماه رجب که جنگ و ستیز حرام بود این حمله را انجام دادند. هنگامی که مهاجمین با غنائم فراوان به اردوگاه مسلمانان بازگشتند، محمد از قبول شریک شدن در غنائم یا تأیید آن عمل سرباز زد و گفت «من به شما دستور نداده بودم که در ماه مقدس بجنگید.»

ولی کمی بعد از آن آیه جدیدی از طرف خداوند نازل شد مبنی بر اینکه مخالفت قریش با محمد گناهش بیش از گناه جنگ در ماه حرام است. به سخن دیگر این هجوم مورد تأیید قرار گرفت. قرآن آیه (۲۱۷-۲۰) یا محمد از تو سوالاتی در باره نبرد در ماه حرام می‌نمایند...

محمد در جنگ احد دو دست زره برتن کرده بود و مسلمین را راهنمایی می‌کرد، در این جنگ پیغمبر صورتش زخمی شد و یک دندانش را از دست داد، او در این هنگام سوگند خورد تا انتقام بگیرد. و گفت «خشم خداوند بر علیه کسانی که صورت پیغمبرش را خونی کردند بسیار شدید است.»

محمد دوباره در هنگام دیدن جسد تکه تکه شده عمویش حمزه سوگند به انتقام جوئی خورد. حمزه در این نبرد کشته شد و بدنش به شکل وحشتناکی بوسیله زنی به نام هند (جگر خوار) تکه پاره شده بود او دماغ و گوش حمزه را برید و جگرش را بدنشان کشید، هند این کار را برای انتقام گرفتن از قتل پدرش، برادرش، عمویش و پسر بزرگش که در نبرد بدر کشته شده بودند انجام داد. پیغمبر اصلاً از این عمل وحشتناک انتقام هند ناراحت نشد و گفت: «در آینده الله به من پیروزی بر قریش را ارزانی دارد، من سی تن از مردانشان را قطعه قطعه خواهم کرد.» پیروانش از غم و خشمش سوگندی مشابه خوردند:

«قسم به الله اگر در آینده پیروزی بر آنها را به ما ارزانی دهد، ما آنها را چنان تکه پاره خواهیم کرد که هرگز هیچ عربی هیچ کسی را چنین تکه پاره نکرده باشد.»

چرا مردان ایرانی هرگز در مقابل حجاب واکنشی نشان ندادند.

مردی ژاپنی که در اوایل انقلاب در تهران زندگی می‌کرد، روزی با همسر خود به یک رستوران رفت در آنجا از همسرش خواستند که روسری به سر کند و به او یک روسری هم دادند، مرد ژاپنی از آنان تقاضای یک روسری اضافه نمود و خودش آنرا به سر کرد. وقتی پیشخدمت‌های رستوران توضیح دادند که فقط زنان باید حجاب داشته باشند و نه مردان، در پاسخ گفت، اگر همسرم مجبور است کاری را خلاف میل خود انجام دهد، من هم وظیفه خود میدانم که با او همراهی کنم.

چرا مردان ایرانی هرگز در مقابل حجاب واکنشی نشان نمی‌دهند تا بگویند این تحمیل را بر زنان ما روا ندارید.

هر پدر و مادری که فرزندان بیگناه و کوچک خود را به دین خودش آشنا و علاقمند می‌کند بر فرزندان خود و سایر مردم جهان ستم روا میدارد.

صوفیان ناصاف و عارفان بی‌معرفت

تأملی در افکار ملای روم (۷)

از: دکتر م ع مهر آسا

منجر به مباحثه بین معاویه و شیطان می‌شود. به این ترتیب که شیطان در شکل و هیبت یک آدم، مقابل معاویه ایستاده و به او می‌گوید: بیدارت کردم تا نماز صبحگاهی‌ات قضا نشود و... اکنون این داستان مولانا را با داستانی از سعدی در بوستانش مقایسه کنید تا فرق بین واقع‌گرائی و خرافه را دریابید. سعدی می‌گوید:

ندانم کجا دیده‌ام در کتاب

که ابلیس را دید شخصی به خواب

به بالا صنوبر، به دیدار حور

چو خورشیدش می‌تافت از چهره نور

و...

سعدی نقل قول می‌کند از کتابی که خوانده است و در آن کتاب نوشته شده که شخصی ابلیس را به خواب دیده است با چنین حُسن و زیبایی. توجه کنیم که نمی‌گوید شخصی با ابلیس در کوچه و یا خانه‌اش رو برو شد و در روز روشن او را دید... قطعاً خواب حاصل خیال است و بشر از روی جهل یا اعتقادات دینی، شیطانی را در ذهن خویش تصور دارد؛ و لذا امکان خواب دیدن در این مورد بسیار زیاد است. زیرا خواب و رؤیا حاصل خیالبافی‌های لاشعورانه‌ی مغز است. اما اینکه معاویه در اطاق خواب قصرش شیطان را در شمایل آدمی ببیند که او را بیدار کرده و با او به جر و بحث پردازد، کاملاً خرافی و دور از خرد است.

مولانا در همین زمینه داستانی دیگر دارد که در زمان حضرت سلیمان، پیامبر و پادشاه با فر و شوکت اسرائیل اتفاق افتاده است. در این داستان یک مرد عامی در کوچه و بازار شهری که پایتخت سلیمان است، عزرائیل یعنی «ملک‌الموت» را می‌بیند که به او با خشم و کین نگاه می‌کند...!

ساده مردی چاشتگاهی در رسید

در سرا عدل سلیمانی دوید

و موفق می‌شود سلیمان را ببیند. سلیمان سبب آمدنش را می‌پرسد. جواب داد:

گفت عزرائیل این در من چنین

یک نظر انداخت پُر از خشم و کین

سلیمان می‌پرسد؛ خوب از من چه می‌خواهی؟... ساده مرد پاسخ می‌دهد: به باد دستور بدهید مرا به هندوستان ببرد... تا مثلاً از دست

نیت من از نوشتن این رشته نوشتارها، بررسی و تبیین کاراکتر عارف و صوفی است؛ و اینکه ثابت کنم صوفی با عارف یکی نیست. متأسفانه در تاریخ ادبیات ما و همچنین در واری‌ها و تجسس‌هایی که در فرهنگ ایران - البته پس از حمله‌ی اعراب و غارت کشور - شده و می‌شود، یا صوفی و عارف را به یک مفهوم می‌گیرند و می‌شناسند؛ و یا بیشتر صوفیان را عارف معرفی می‌کنند. البته این اشتباه، سبب گمراهی نسل‌های جدید در شناخت عرفان و تمیز آن از تصوف شده است. عطار نیشابوری، سنائی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، حسن بصری، رابعه، ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی و... همه صوفیانی متحجر و خرافی‌اند و به شدت معتقد به خرافات؛ و بدبختانه متصف و مشهور به داشتن کرامات و خوارق... تذکرة الاولیاء عطار از نظر چرند بافی دستمکی از بحارالانوار مجلسی ندارد. البته با ضخامتی کمتر. عطار خود صوفی است و صوفیان دیگر را در کتابش اولیا می‌خواند و اولیا می‌شناسد. به طوری که اولیا را گروهی والامقام و در مقام انبیا قرار داده است. از این رو در برابر معجزات دروغین پیامبران، برای این اولیای صوفی، به جای معجزه خرق عادت یا کرامات می‌تراشد. مثلاً فلان صوفی سوار دیوار می‌شده و دیوار را مانند اسب به حرکت وا میداشته است! یا بهمان صوفی یا ولی، بر روی آب راه می‌رفته است. یا رابعه، شب‌ها انگشتش را مانند شمع می‌کرده تا با آن از میهمان پذیرائی کرده باشد.

ابراهیم ادهم در کنار دریا مشغول پینه دوزی خرجه‌اش بود، که سوزن از دستش می‌افتد به درون دریا (انگار دریا چیزی است مانند استخر...). همراهش می‌گوید چه باید کرد؟ ابراهیم ادهم به ماهی‌های دریا دستور می‌دهد که سوزنش را پیدا کنند هزار ماهی هریک سوزنی به دهان در برابر ابراهیم حاضر می‌شوند تا سوزن را به ابراهیم پس دهند.

این دروغ‌ها و یاوه‌ها را شیخ عطار به عنوان کرامات و خوارق به صوفیانی که به نام اولیای الله معرفی می‌کند، چسپانده است. و مولانا نیز اغلب این یاوه‌ها را در نظم مثنوی آورده است. به همین دلیل مولانا نیز این اولیا را جانشین انبیا میدانند و می‌گویند:

اولیا، نایب مناب انبیا است

نایب است و دست او، دست خداست!

در شماره پیش داستان خنک و خرافی بیدار کردن معاویه توسط شیطان را بازگو کردم که به روایت و اعتقاد مولانا این کار شیطان

۶- روز دیگر و هنگام بار عام سلیمان، عزرائیل در میان مردم چه می‌کرد که سلیمان نیز او را می‌بیند و از او می‌پرسد چرا به فلان کس با خشم نگریستی؟!؟

۷- مولانا به همان ترتیب اعتقادش به نوشته‌ی تورات و انجیل و قرآن، جمعیت زمین و تعداد آدمیان را چنان کم و اندک میداند که می‌پندارد الله و یهوه برای هر فرد آدمی شناسنامه و بایگانی‌ای جدا دارد؛ و چون اجل کسی فرا رسد، الله به جلادش عزرائیل دستور میدهد: «برو و در فلان مکان، جان فلان کس با فلان نشانی را بگیر».

مولانا و مولانادوستان و مولاناناندیشان هیچ‌گاه به این تصور نبوده‌اند که در یک لحظه‌ی ثانیه‌ای، در نقاط گوناگون کره‌ی زمین، هزاران نفر با هم می‌میرند. پس این عزرائیل چگونه در همان لحظه در این هزاران نقطه حاضر است؟!؟ آخر میدان دید مولانا به همان وسعت دید یک ملاست.

یاری‌های رسیده

با سپاس بیکران از تک‌تک یاری‌دهندگانی که باعث شدند این شماره بیداری هم انتشار یابد. هم میهنان زیادی هستند که مایل به یاری دادن به انتشار بیداری هستند ولی از ترس درج نامشان در بیداری از انجام این کار خود داری می‌کنند. در صورتی که ما تاکنون نام هیچ‌کسی را (به جز آنها که خودشان خواسته‌اند تا نامشان بخاطر تشویق دیگران به این کار درج گردد) درج نکرده‌ایم. بعضی‌ها حتی از گذاردن حروف اول نام و نام فامیل خود هم ابا دارند و می‌ترسند که مورد شناسایی جمهوری اسلامی و یا آشنایانشان قرار گیرند، که فعلاً این فرم از ارائه لیست یاری‌دهندگان را هم قطع کرده‌ایم.

یاری‌های رسیده در این ماه عبارت بود از «مبلغ ده دلار به بالا تا ۱۰۰ دلار، جمعاً ۲۸۵ دلار که ۱۰۰ دلار آن را همکار گرامی ما دکتر احمد ایرانی پرداخته است. یکی از دوستان گرامی دکتر مهرآسا ۲۰۰ دلار. یکی از قهرمانان سابق تیم ملی فوتبال ایران ۲۰۰ دلار. یکی از سربازان ایران خواه ۲۵۰ دلار - خانم پوراندخت در یک میهمانی از مدعوین ایرانخواه ۴۲۰ دلار جمع آوری نمود.

با سپاس ویژه از خانم پوراندخت که همواره در اندیشه گسترش کار بیداری هستند و آقای سیروس ۱۲۰ دلار. این یاری‌ها تا تاریخ پانزدهم اکتبر بوده است. چون فرصت سپاس گفتن به تک‌تک شما یاری‌دهندگان نداریم، سپاس ما را از همین راه بپذیرید و شادمان باشید که همت شما در راه کاری مثبت و میهنی به کار گرفته شده است. پیروز و تندرست باشید.

عزرائیل خلاص شود - سلیمان هم دستور میدهد و باد آن مرد را به سرعت به هندوستان میبرد!! بعد...

روز دیگر وقت دیوان لقا شه سلیمان دید عزرائیل را و از او می‌پرسد: تو چرا به فلان کس با خشم و کین نگاه کردی؟ عزرائیل جواب میدهد: من بر او خشمگین نشدم؛ من متعجب بودم. زیرا الله به من دستور داده بود هم امروز بروم و در هندوستان جان این شخص را بگیرم. اما او را اینجا دیدم و پیش خود فکر کردم او با هیچ وسیله نمی‌تواند خود را در این مدت به هندوستان برساند. اما: چون به امر حق به هندوستان شدم

دیدمش آنجا و جانش بستدم!
اکنون این پرسش‌ها در برابر اربابان خرد و دارندگان اندیشه‌های آگاه و روشن، مطرح می‌شود:

۱- آیا این ذهنیت مولانا صوفیانه است یا عارفانه؟ عارف دانشمند است؛ واقعگرا و حقیقت‌جو است. عارف را با خرافات و اوهام و پندارگرایی و خیالبافی میانه‌ای نیست. این توهمات که ذهن مولانا را چنین آلوده است، درست اعتقادات و ایمان شریعتمدارانه و صوفیانه است.

۲- عزرائیل وجودی توهمی و ناشناخته را چگونه آن «ساده‌مرد» دوره‌ی سلیمان دید و شناخت؟ گیریم معاویه خلیفه مسلمانان است و کرامت ساختگی را مولانا برایش قائل است که مثلاً می‌تواند شیطان را ببیند؛ این ساده‌مرد ناشناس چطور عزرائیل را دید و شناخت؟

۳- اصولاً عزرائیل کیست؟ دستکم مولانا اگر عارف بود و دانشمند، باید در موجودیت عزرائیل و میکائیل و این فرشتگانی که آخر نام همه شان «ئیل» است، تردید می‌کرد. آن‌گونه که مولانا در داستانش می‌گوید، آن ابله‌مرد، باید عزرائیل را در قد و قواره و لباس یکی از اهالی شهر دیده باشد که همانند دیگر مردمان کوی و برزن در میان مردم به گشت و گذار مشغول بوده و از ظاهر شدن در ملاء عام ابائی نداشته است؛ و چه علامتی داشته است که ساده‌مرد او را دیده و نظر پُر از خشم و کینش را تشخیص داده است؟

۴- اینکه باد و ابر و باران و دیگر موجودات زمین و حتا آسمان در زیر قدرت سلیمان نبی است، مبحثی است بسیار مضحک و بی‌جگانه. گیریم و بپذیریم، حداکثر مولانا نوشته‌های تورات و داستان قدرت سلیمان را اسطوره بداند؛ اما چگونه باور دارد که باد انسانی را از کنعان در ناحیه شامات به هندوستان خواهد بُرد (لابد به سرعت مافوق صوت). این چنین باوری به قطع یقین خرافه و جهالت است؟

۵- مولانا صوفیانه و ملاگونه، در این داستان و دیگر جاهای نظم و شعرش، به قضا و قدر معتقد و مؤمن است؛ و ایمان دارد که مرگ و اجل اگر برسد رد خور ندارد و اتفاق می‌افتد. بنا بر این از دید و باور او، معالجه و مداوای ناخوشیها بیهوده است و هیچ تأثیری در رخداد مرگ نخواهد گذاشت. نتیجه داستان نیز همین است که هیچ‌کس را از اجل محتوم گریز نیست.

از مدیر هر فروشگاه‌ی که خرید می‌کنید، بخواهید که بیداری را هم جزو نشریات خود بیاورد. اصرار مکرر شما نتیجه خواهد داد.

بگویید با تلفن ۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸) تماس بگیرید

نامه های وارده

● لطفاً خداپرستان به این پرسش پاسخ بدهید: آیا خداوند مهربان، رحیم، بخشنده و توانا بی چون و چرا، مایل هست که در روی گره زمین بین انسان ها که همه آفریده او هستند، صلح و آرامش برقرار باشد یا از کشت و گشتار لذت میبرد؟ رضا

● جناب دکتر مهرآسا، با درود فراوان، من از کوردهای آنسوی مرز جعلی عراق هستم. من آشفته‌ی (به شدت علاقمند) نوشته های شما می باشم، امیدوارم یک روز بیایم و دست پیروز شما را ببوسم که برایم دروازه بهشت داروینی را باز می‌کنید. من در کوردستان قرآن را به ضرب شلاق مادرم که ملاً بود آموختم و هنوز دو سوم قرآن را از حفظ می توانم بخوانم. همه‌ی خزعبلات اعراب را به‌خوبی به یاد دارم. من فارسی را در مدرسه نخوانده‌ام، آن را خودآموزی کرده‌ام و به ترکی و عربی و کوردی می‌نویسم و می‌خوانم. نکته‌ای بگویم که ما کوردستانی‌ها کورد هستیم نه گُرد، واژه گُرد و گُردستان واژه تازی است که برای توهین و کوچک کردن ما درست شده است. با سپاس از ایرانیان که ما را بجای گُرد تازی کورد ایرانی و کورد آریایی بنویسید و بخوانید. ضمناً من به دنبال کتابی از عباس عبدالنور مرتد مصری هستم که از اسلام بیرون آمده و کتاب هایش در مصر و ایران ممنوع است، هرکس کتابهای او را در عربستان داشته باشد به اعدام محکوم می‌شود.

خوانندگان گرامی بیداری مرا یاری کنند تا کتاب های این عرب مبارز را پیدا کنم، به ویژه کتابی به نام «محتی مع القرآن و الله فی القرآن» به معنای «گرفتاری و مشکل من با قرآن و خدای قرآن است» اگر هم در روی اینترنت پیدايش کردید که دانلود کردنی باشد به من آگاهی دهید سپاسگزارتان می‌شوم. در پایان یک جمله هم اضافه کنم، با دانش تا به ماه و مریخ و دورتر بالا میرویم ولی با دین ما کزیمیم تا بالای منبر روضه خوانی و منار اذان گفتن!

حمید علی صیادی - کوردستان باختری - کرکوک

● از باورمندان دینی بپرسید، آیا راستی شما باورمندان و دینی ها به آمدن آدم و حوا در آغاز خلقت باور دارید؟ اگر دارید آیا این مرد و زن یک رنگ پوست داشتند. یا یکی سیاه و دیگری سفید بود؟ پس سرخ پوستان و زردپوستان از کجا آمدند، شباهت چی، آیا نباید همه انسانها مانند گاو و گوسفندها که همه شبیه پدر مادر خود هستند، آنها بشکل آدم و حوا باشند. و اگر بعدها خداوند اجازه نداد، خواهر با برادر ازدواج کند پس چرا این کار را در مورد فرزندان آدم و حوا انجام داده است، و اگر خداوند میدانسته ازدواج هم خون ها ازدواج درستی نیست و امکان نقص عقلی و بدنی دارد و از لحاظ علمی هم مردود می‌باشد چرا به این موضوع توجه نکرده و یک خواهر و برادر هم خون را به

ازدواج هم درآورده که از فرزندان آنها سایر انسان ها را پدید بیاورد. آیا خداوند عقلش نرسید که دستکم دو خانواده جداگانه را بجای یک آدم و یک حوا بیافریند که از ازدواج جوانان این دو خانواده سایر انسانها را بیافرینند؟ و مورد دیگر اینکه چرا هیچ کدام از پیامبران خداوند در کارها و مأموریت های خود موفقیت نداشته‌اند و کار جهان به سامانی که آرزوی خداوند بوده نرسیده است و همین شکست خداوند و پیامبرانش و مردم متدین باعث شده که مردم بجای مذهبی تر شدن روز به روز از دین گریزان شوند که نشانگر شکست کامل خداوند توانا و داناست.

آزاده آزادی

**خرافه زدایی همان دین زدایی است
ریشه هر خرافه ای و هر جدالی، دین
است که باید از میان برداشته شود**

ایرانیان، امروز از مرحله خرافه زدایی گذر کرده و به دوره دین زدایی رسیده‌اند. فرخنده و پایدار باد این دگرگونی در اندیشه های یک ملت. هرچه بیشتر در این راه بکوشید و بکوشیم، زودتر و زودتر به آن آرمان خجسته نایل می‌گردیم. روز افزونی شرکت تلفنی ایرانیان در روی برنامه های رادیو و تلویزیون از چند سال گذشته به این سو باور نکردنی است، فزونی مقاله ها، سخنرانی ها، برنامه سازی های تلویزیونی و رادیویی همه و همه نشانه بیدار شدن ملتی را میدهد که دیگر زیر بار قوانین دوران بربریت نخواهند رفت. هرکس شکی دارد که ریشه اسلام در ایران بطور روشنی لق گردیده از جامعه ایران عقب مانده است و باید مروری به اندیشه های نادرست خود بکنند. رنسانس بزرگ ایران آغاز شده، هوشیاران باید هرچه زودتر به این موج به پیوندند.

بیداری - پس از خواندن، مرا بایگانی و زندانی نکنید، مرا به دست دیگران برسانید، تا حقیقت پنهان نماند و ناراستی و نادرستی پای نگیرد.

نداء الى المثقفين العرب

نحن هنا في البیداری {الیقظه} جماعة من الايرانيين اللادينيون، انبثقت فعالياتنا من احتياج الجمهور الشعبي المسلم المخدوع، من قبل الطغمة الحاكمة في طهران.

بايعنا انفسنا والشعب الايراني، لمحو «آفه» الاسلام في الشرق الاوسط ولذلك نطالب. اللادينيون العرب للاشتراك في هذه المهمة المقدسه.

اننا على يقين «آفه» الاسلام ليست فقط تهتك بنا، وانما بجميع شعوب العالم. و، ومنها العالم العربي جميعا، ارفعوا اqlامكم في هذه المجله الوحيدة، و تجدونا تحت رهانكم.

الديانت الساميه بما فيها اليهوديه، المسيحيه، والاسلام لماهي الاشحنه من الخرافات، قامت تفتك بالانسانيه جميعاً، سيما المرأة... ارسلو ارساء لكم لكي تجدوا لها زاويه في هذه المجله الصغيره، نحن!! بانتضاركم.

ÇAĞIRI

Sevgili Arkadaslar

Biz Iran halklari; her seref ve progresiv anlayan Türk Milletini bizim gazeteye davet etmek istiyorum.

Bu Gazetede sizlerde düşüncelerinizi bizimle ve tüm okurlarla paylasabilirsiniz.

Bizimle paylasmak istediginiz her konudaki düşüncelerinizi ve sorularinizi bize iletirseniz; gazetemizde yayinlayabiliriz.

Bu dergi; din hakkındaki kafanizi kurcalayan sorularinizincervabidir. Çünkü, islam fanatizmi hepimizin merakidir.

düşünceleriniz ve yorumlari bizi için degerlidir. Bu konuda sizlerin destegini rica ediyoruz.

Bu gunlerde bir buyuk savas devam etmektedir. Lütfen ÇAGRIMIZA ve davetimize yerin ve bizlerle baglantiya geçin.

sizlerinde degerli nagma ve görüşleriniz bu dergide yayinlansin.

sizin sesinizde sizler gibi düşünener tarafından duyulsun.

tesekkürler

بانگه واز

بو هه موو روشنبيريكي كوردی دلزۆز و خاوه ن هه ستي مرۆقانه. نه م بانگه وازه ناشتي خوازانهي به ره ي گوڤاري بیداری بوئويه ي به ريز كه له م كو شه شه به شداربن وه رازی خو تان له كه ل نيمه دابغه رمون، كه وائيمه ش به ش به حالي تواناي گوڤاره كه مان په خشي كه ين، تاوه كوهه ركه س بزائيت كه ميله تي كوردش گرفتاري نه خو شي اسلام ههن، به تواناي نووسه راني وه ك نيوه له مه را كه ي نه م نه خو شيه داسه ركه وو توووبين، وه به هه مه قولي بوله ناووبردني ته ووژم به رين! له هه مان كاتيشدا بو شكاندني مي رده زمه ي محمه دي كوري عه بد والله قه له مه كاتان تيز بكه ن، چوونكه نه م نايه هوي دواختني هه مووجيهانه به تايبه ت ميله تي كورد وه پارس، واته (الله) ي محه مه دكه س ريزي لي نه گريت وه لي نه سه له ميت، وه رژيمي مه لاسه خته بازه كاني ايران به زووترين كات له ناوو به رين. جا خو تان و نووسراوه تان به خيرين. هيوادارين له م گوڤاره چكولانه يه بييه ته مه نه ري نازادي وه دژبه خرافات وه ياوه ي پووچه ل و بي كه لك.

اگر دريرون از آمريكا هستيد براي ياري دادن از راه حساب بانكي، به آگاهي هاي زير نياز داريد

CHASE

309194-5003

Bidari

WMSBUS66

4111 Governer Dr,

San Diego CA 92122

U.S.A

در هنگام ريختن پول به حساب بیداری ذكر نامتان ضروري نيست، با نام مستعار هم ميتوانيد انجام دهيد.

در درون آمريكا - بانك CHASE شماره حساب 309194-5003 به نام Bidari شهر U.T.C در سن دياگو

DEAR BROAD-Minded

ARABS, KURDS, TURKS

If the Spanish People could free Spain from ISLAM, why can't we all do it?

RELIGIONS are the main source of -- serious CONFLICT between nations & people. read the message in your language on page 11

دعوت روشن‌فکران عرب - کورد و ترک به همکاری در صفحه ۱۱

خبر حمله اف - بی - آی را به مساجدی در آمریکا شنیدیم و خوشحال شدیم، خیلی‌ها خوشحال شدند.

امیدواریم این کار با جدیت و شدت بیشتری ضمن رسیدن به سایر مساجد آغازی باشد که کلیساها و کنیساها و محافل هر دینی را شامل شود و این خانه‌های فریب و ریا، مراکز پخش کینه و نفرت بین مردمان برای همیشه بسته و از میان برود.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

www.bidari.org-bidariz@Hotmail

در سن دیاگو اگر بیداری را پیدا نکردید، سری به فروشگاه ساحل بازار در شهر «لاهویا» بزنید. ۹۹۵۹-۴۵۶ (۸۵۸)

در وست وود لس آنجلس اگر بیداری گیرتان نیامد سری به کلبه کتاب در ۱۵۱۸ وست وود بزنید ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

اینگونه آگهی مجانی است اگر اجازه دهید بیداری در محل کار شما به دست مردم برسد.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

بوی دود زنده تعالیم الهی و نور کورکننده هدایت اسلام از گلوی طپانچه یک آقای دکتر تحصیل کرده مسلمان (از همکاران دکترهای بنیاد ایمان و رسالت و غیره) که در آمریکا ۱۳ نفر از همکارانش را کشت و ۳۰ نفر دیگر را هم زخمی کرد به خوبی دیده و شنیده شد. شک نکنید اگر این جناب دکتر مسلمان نبود احتمال چنین رخدادی بسیار بسیار کمتر می‌بود، مسلمان بودن این آقای دکتر در جنایت بزرگی که انجام داد به راحتی می‌تواند محرک اصلی او باشد.

این دین سرطان زای حاکم بر میهن ما با خون جوانان و عزیز کرده‌های مادران ایرانی به زندگی نکبت‌بار و ستمکارانه خود ادامه میدهد. یکی دو هفته پیش جوان برومند دگراندیشی از خطه کردستان را که روزی مردمش از غیورترین و گردنفراترین اقوام بودند و زیر بار زور خدا هم نمی‌رفتند در میان خود کردستانی‌ها سربردار کردند و به دار بیگناهی آویختند، جوانی که نه مرتکب قتل و یا جنایتی شده بود. بر شما کردستانی‌های غیور چه گذشته است که به اشاره کاخ جماران در قلب کامیاران و سنندج و کرمانشاه بر سردارتان می‌کنند و نفس‌تان در نمی‌آید. بر شما مرزداران دلیر گذشته، چه رفته است که به زانو درآمده‌اید؟

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O. BOX 22777

بیداری

BIDARI